

اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی: ده سال پس از حادثه ۱۱ سپتامبر

خلیل شیرغلامی^۱

چکیده: گرچه اسلام‌هراسی و ریشه‌های شکل‌گیری آن به قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر و حتی بیش از هزار سال پیش باز می‌گردد، تردیدی نیست که حادثه ۱۱ سپتامبر و موج سیاسی، امنیتی و تبلیغاتی عظیمی که متأثر از آن ایجاد شد، تأثیرات شگرفی بر چگونگی نگرش به مسلمانان در غرب و نحوه تعامل با آنان در جوامع غربی بر جای گذاشت. موج اسلام‌هراسی گسترده و برنامه‌ریزی شده از آن پس در قالب‌ها و شکل‌های مختلف رسمی و غیررسمی بروز یافت و ضمن ترسیم چهره‌ای مشوش از اسلام و مسلمانان، محدودیت‌ها و فشارهای روانی و قانونی بسیاری را بر اقلیت‌های مسلمان ساکن کشورهای غربی تحمیل نمود. ده سال پس از ۱۱ سپتامبر، موج اسلام‌هراسی گسترده که در ابتدا واکنشی احساسی به حادثه ۱۱ سپتامبر تلقی می‌شد، در یک پیشروی خزنده و آرام، از شاکله محدود و غیررسمی خود بیرون آمده و به شکل هدفمند در چارچوب‌های رسمی و قانونی نیز تجسم یافته است.

واژگان کلیدی: اسلام‌هراسی، اسلام‌ستیزی، یورابیا، بیگانه‌ستیزی، نژادپرستی، ۱۱ سپتامبر، مسلمانان، اروپا، حقوق بشر.

۱. دکتر خلیل شیرغلامی، کارشناس ارشد وزارت امور خارجه kshirgholami@gmail.com

مقدمه

روند روزافزون اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی^۱ در غرب، فضای بی‌اعتمادی میان جهان اسلام و غرب را تشدید نموده و حیات جوامع مسلمان ساکن غرب به‌ویژه اروپا را دشوار ساخته است. جوامع اروپایی، تاریخ طولانی تعامل با اسلام و تأثیرپذیری از تمدن و یافته‌های علمی مسلمانان را سپری نموده و در دوران معاصر نیز پس از جنگ جهانی دوم، بازسازی کشورهای خود را مدیون کارگران ارزان مسلمان هستند. اما چالش‌ها و مشکلات اجتماعی و اقتصادی درون این جوامع، وقوع چند حمله تروریستی و در رأس آن‌ها حادثه ۱۱ سپتامبر و نهایتاً رشد روزافزون جمعیت مسلمانان و حضور و بروز اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنان در غرب باعث بروز حساسیت در قبال جوامع مسلمان و بروز و تقویت پدیده اسلام‌هراسی شده است.

یازده سپتامبر نقطه عطفی در نحوه نگرش دنیای غرب به اسلام و مسلمانان و نحوه تعامل با آنان بوده و روابط میان جوامع میزبان غربی و جوامع مسلمان مهاجر را به شدت متأثر ساخته است. امروز، اسلام‌هراسی گسترده و سیستماتیک به نگرانی اصلی مسلمانان ساکن کشورهای غربی تبدیل شده است. ریشه‌های شکل‌گیری اسلام‌هراسی، وضعیت نگرش به مسلمانان قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر و پیامدهای حادثه ۱۱ سپتامبر بر حیات مسلمانان در غرب از موضوعات مهم و بحث‌برانگیز است.

در این نوشتار، نگارنده بر آن است که اولاً اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی نه ریشه در حادثه ۱۱ سپتامبر بلکه در قرن‌ها پیش و دوران جنگ‌های صلیبی دارد و در تداوم زمان، حضور خود را در روح و ذهن انسان غربی حفظ و بازتولید نموده است. حادثه ۱۱ سپتامبر این گرایش پنهان را مجدداً بیدار کرده و به سطح مباحث و معادلات اجتماعی و سیاسی در کشورهای غربی آورد. ثانیاً، در موج معاصر اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی، ۱۱ سپتامبر یک نقطه عطف و عامل محرک بسیار مهم تلقی می‌شود که پس از آن اسلام‌هراسی اشکال، جلوه‌ها و قالب‌های متنوع و متفاوتی به خود گرفته و از یک گرایش پنهان و خرده‌فرهنگ منزوی در جوامع غربی به یک جریان تأثیرگذار و فراگیر تبدیل شده است. رسمیت‌یافتن اسلام‌هراسی و جریان‌هایی که این گرایش را تبلیغ و تشدید می‌کنند از مهم‌ترین جلوه‌های اسلام‌هراسی نوین و موج جدید آن پس از حادثه ۱۱ سپتامبر تاکنون بوده است. به عبارت دیگر، امروز شاهد قوام‌گرایش‌های افراطی اجتماعی و سیاست‌های رسمی در قبال مسلمانان هستیم.

در چارچوب بسط این انگاره‌ها و فرضیات، این مقاله ابتدا اشاراتی به ریشه‌های تاریخی اسلام‌هراسی دارد و سپس به وضعیت اسلام‌هراسی قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر

پرداخته و تلاش می‌کند تعریفی از این جریان ارائه نماید و سپس موج جدید اسلام‌هراسی و قالب‌های بروز و ظهور آن را مورد شرح و بسط قرار می‌دهد.

اسلام‌هراسی قبل از ۱۱ سپتامبر

تردیدی نیست که حادثه ۱۱ سپتامبر تأثیر شگرفی بر چگونگی نگرش به اسلام و مسلمانان و نحوه تعامل با آنان در جوامع غربی بر جای گذاشت. این حادثه بر روند رو به رشد اسلام‌هراسی تأثیر گذاشته و فضای دشواری را برای مسلمانان در کشورهای غربی ایجاد کرد. برخی صاحب‌نظران غربی تلاش کرده‌اند اسلام‌هراسی را به عنوان یک روند واکنشی و به عنوان یکی از پیامدهای اصلی حادثه ۱۱ سپتامبر و حملات تروریستی در اروپا معرفی نمایند. تصور و تلقی اسلام‌هراسی در این قالب، به این دسته از متفکران اجازه می‌دهد تا این فرضیه را مطرح نمایند که اگر آنچه آن‌ها تروریسم اسلامی یا جهادی می‌نامند متوقف شود اسلام‌هراسی هم متوقف خواهد شد. زیرا اسلام‌هراسی معلول مستقیم حادثه ۱۱ سپتامبر و سایر حوادث تروریستی است. این نگرش به وضوح با نادیده گرفتن واقعیت‌های تاریخی و میدانی، تلاش می‌کند مسلمانان را به عنوان عامل و مقصر اصلی در روند روزافزون اسلام‌هراسی معرفی نماید.

واقعیت‌های تاریخی و میدانی روشن می‌سازد که این نگرش ناقص و نادرست است. اسلام‌هراسی و ریشه‌های آن به قبل از ۱۱ سپتامبر برمی‌گردد و در واقع اسلام‌هراسی در روز ۱۰ سپتامبر هم مانند روز ۱۲ سپتامبر وجود داشته گرچه قطعاً میزان و گستره آن متفاوت بود. همان‌گونه که "مرکز اروپایی پایش نژادپرستی و بیگانه‌ستیزی"^۱ در گزارش خود درباره اسلام‌هراسی در ۱۵ کشور اروپایی در پی حملات ۱۱ سپتامبر عنوان کرد، بخش اعظم آنچه بعد از ۱۱ سپتامبر رخ داد بر نگرش‌های قبلی اسلام‌هراسی و بیگانه‌ستیزی استوار بود. ۱۱ سپتامبر تنها پیشداوری‌های قبلی و واقعیت‌های میدانی موجود را اعتبار و وزن بیشتری بخشید (Allen Chris and Nielsen, 2002: p. 16)

بنابراین، اگر اسلام‌هراسی به قبل از ۱۱ سپتامبر باز می‌گردد، این سوال مطرح است که اسلام‌هراسی از چه زمانی شکل گرفت. برخی با تأکید بر اسلام‌هراسی به عنوان پدیده‌ای معاصر، تأکید می‌کنند که اسلام‌هراسی از سال‌های آخر قرن بیستم و به‌ویژه در کشورهای اروپایی بروز یافته است. در مقابل، برخی دیگر چون ضیاء‌الدین سردار مطرح می‌کنند که جلوه‌های معاصر اسلام‌هراسی چیزی بیش از ضدیت تاریخی با اسلام

1. European Union Monitoring Centre on Racism and Xenophobia (EUMC)

و مسلمانان نیست. از نظر او "اسلام‌هراسی و پیشداوری علیه مسلمانان سابقه تاریخی طولانی دارد و در وجدان تاریخی غرب جای گرفته است" (Sardar Ziauddin, 1995: p.17). کارن آرمسترانگ هم بیان می‌کند که از دوران جنگ‌های صلیبی یک تصویر به شدت مخدوش از اسلام و بنابراین اسلام‌هراسی رواج پیدا کرد (Karen Armstrong, 2010: p.3).

ریشه‌های تاریخی اسلام‌هراسی

باتوجه به شواهد تاریخی، می‌توان گفت که ریشه ضدیت با اسلام و اسلام‌هراسی به نخستین سال‌های تعامل اسلام و دنیای مسیحی و به‌طور خاص به دوره جنگ‌های صلیبی بازمی‌گردد. مهم‌ترین برخورد و تقابل دنیای اسلام با اروپا در قرون میانه (قرون ۱۲ و ۱۳) را جنگ‌های صلیبی می‌نامند که طی آن مسلمانان و مسیحیان بارها بر سر بیت المقدس با یکدیگر جنگیدند. نخستین کسی که لوای جنگ را برافراشت راهبی به نام پطرس از اهالی گل (فرانسه فعلی) بود. جنگ‌های صلیبی شامل هشت جنگ است که در جنگ اول و چهارم هیچ یک از پادشاهان اروپایی دخالت نداشتند و فقط نجبا و اشراف‌زادگان، فرماندهی صلیبی‌ها را بر عهده داشتند. غیر از جنگ اول در باقی جنگ‌ها مسیحیان از مسلمانان شکست خوردند.

در ادامه جنگ‌های صلیبی، اروپایی‌ها تلاش نمودند تا مسلمانان را از اسپانیا بیرون اندازند و این روند به شکل تدریجی نهایتاً منجر به خاتمه حضور مسلمانان در اسپانیا در سال ۱۴۹۲ شد. البته قبل از تصرف مجدد اسپانیا، اروپایی‌ها با چالش جدیدی از سوی دنیای اسلام یعنی سلاجقه و سپس ترکان عثمانی مواجه شدند. عثمانی‌ها بقایای امپراتوری بیزانس و حکومت‌های پراکنده خاورمیانه و شمال آفریقا را برچیدند و یک امپراتوری قدرتمند ایجاد کردند. در قرن شانزدهم، آن‌ها بخش اعظم بالکان را تصرف نموده و به سمت مرکز اروپا پیشروی می‌کردند.

رویارویی‌های تاریخی بین مسیحیان و مسلمانان، ریشه سوءتفاهم‌ها و خصومت‌هایی است که در ارتباط اسلام و مسیحیت در طول قرون مداوم یافته است. ستیز اولیه دو تمدن از قرون وسطی، میراث رویارویی، بی‌اعتمادی و سوءتفاهم را تا به امروز به همراه داشته است.

بنابراین، در ریشه‌یابی اسلام‌هراسی معاصر می‌توان گفت عصبیت دیرینه اروپایی‌ها که از زمان جنگ‌های صلیبی شکل گرفته بود تجدید حیات یافته و تقویت شده است. حتی شباهت‌های ساختاری در متون دینی دو طرف، مبنایی برای گفتگوی واقعی بین دو دین نشده است. هنوز تعصب ضداسلامی بر بسیاری از رویکردهای اروپا

در قبال مسائل جهان اسلام، اصول دینی آن، قواعد اجتماعی و سبک زندگی آن و نتیجتاً بر نگرش به مسلمانان ساکن اروپا سایه افکنده و ظهور اسلام سیاسی، حساسیت‌ها را در قبال مسلمانان بیشتر کرده است.

یکی از مسائلی که روابط اسلام و مسیحیت را از زمان جنگ‌های صلیبی و جنگ‌ها با امپراتوری عثمانی تحت تأثیر قرار می‌دهد، سوءبرداشت از ماهیت اسلام و پیام دینی و سیاسی آن به عنوان یک ماهیت خصومت‌آمیز است. این سوءبرداشت حول محور تفسیر نادرست از عبارت قرآنی "جهاد" شکل گرفته است. عالمان مسیحی ادعا می‌کردند که اسلام به‌طور کلی و بی‌قیدوشرط جنگ با کافران، یعنی مسیحیان را توجیه می‌کند. در این راستا، برخی آیات قرآن تعمداً خارج از سیاق برای اثبات ماهیت تهاجمی اسلام مورد استفاده قرار می‌گرفت. این نمونه‌ای از سوءتفاهم بین اسلام و مسیحیت بوده که جو بی‌اعتمادی شدیدی ایجاد کرده است. این بی‌اعتمادی باعث استمرار درک نادرست از اسلام به عنوان تهدیدی برای تمدن مسیحی در اروپا می‌شود.

غربی‌ها در مواجهه با جهان اسلام به‌رغم آن که به‌شدت از تمدن اسلامی متأثر شده و اصولاً نوزایی تمدن خود را مدیون تمدن اسلامی هستند، همواره خود را تمدن و فرهنگ برتر و بر حق دانسته و تلاش کرده‌اند ارزش‌های فرهنگی و تمدنی اسلام را تحقیر نمایند. با وجود تأثیرات شگرف علمی و فرهنگی دنیای اسلام که تمدن مسیحی در اروپا بین قرون هفتم تا پانزدهم به‌طور یک‌سویه از آن بهره‌مند شد (این تمدن در آن زمان چیزی نداشت که به تمدن اسلامی عرضه کند)، اسلام و مسلمانان چندان با مدارا و پذیرش اروپایی‌ها مواجه نشدند.

در مقابل، با نگاهی به تمدن اسلام در آندلس یا همان اسپانیای امروز، مشاهده می‌کنیم که مسلمانان در این کشور با مسیحیان به ملایمت و تساهل رفتار می‌کردند و آن‌ها را در به جای آوردن شعائر دینی‌شان آزاد می‌گذاشتند. در همین خصوص ویل دورانت می‌گوید: اسلام طی پنج قرن از سال ۷۰۰ تا ۱۲۰۰ میلادی از لحاظ توان، نظم، بسط قلمرو حکومت، اخلاق، سطح زندگی، قوانین عادلانه انسانی و تساهل، دانش و علم در جهان پیشتاز بود. مسلمانان بهتر به تعهدات خود پایبند بودند و به ندرت مرتکب وحشی‌گری‌هایی شدند که مسیحیان در هنگام تسلط بر بیت‌المقدس در سال ۱۰۹۹ میلادی از خود نشان دادند. پیروان دین یهود هم در سایه حکومت اسلام خیلی بیشتر از زمان سلطه مسیحیت ثروت اندوختند (ویل دورانت، ۱۳۷۸: ۴۳۲).

از سوی دیگر، اروپا طی قرون گذشته همواره موضع تبشیری در قبال مسلمانان داشته و دین، هنجارها و ارزش‌های خود را برتر دانسته است. حتی آنچه تحت عنوان شرق‌شناسی شناخته می‌شود بیشتر یک رویکرد ایدئولوژیک و فارغ از بی‌طرفی بود که

تأثیر منفی عمیقی بر درک اروپا از اسلام تا به امروز داشته است. در واقع، شرق‌شناسی ریشه در رویکرد دفاع از مسیحیت دارد که عقاید مسیحی را در موضع برتر نسبت به اسلام قرار داده و وانمود کرده که اسلام یک آئین بدعت‌آمیز است. این نوع رویکرد، یکی از موانع عمده تفاهم بین مسلمانان و مسیحیان در حال حاضر است. در همین چارچوب، اسلام و به‌ویژه اسلام سیاسی، تهدیدی برای امنیت غرب و سبک زندگی لیبرال و اصول‌ارزشی آن تلقی می‌شود.

میلتون ادواردز مطرح می‌کند که اسلام‌هراسی یک روند تاریخی همواره ثابت و حاضر از دوران جنگ‌های صلیبی تاکنون بوده است. از نظر او این حقیقت را می‌توان از طریق روایت‌های متعارض جاری میان اسلام و غرب مشاهده نمود (Milton Edwards, 2002: 32) برخی دیگر چون دلوار حسین ایده تکثر اسلام‌هراسی را مطرح کرده‌اند (Hussain Dilwar, 2004: 115) در حالی که دیگران مطرح می‌کنند که پدیده ضدیت با اسلام و مسلمانان، بومی فرهنگ غرب است و در دوره‌های متناوب نهفتگی و شدت عمل پیدا می‌کند و در پی حوادث خاص مانند ۱۱ سپتامبر به سطح اپیدمیک رسیده و وخیم‌تر شد. در یک نگاه دقیق‌تر می‌توان گفت که این پدیده یک پدیده منسجم و واحد نیست و با داشتن یک ریشه و میراث تاریخی، ماهیت و پیامدهای این پدیده با شرایط و زمینه‌های معاصر ملی، فرهنگی، جغرافیایی و اجتماعی-اقتصادی شکل داده می‌شود. بعد از این اشارات به پدیده اسلام‌هراسی به عنوان پدیده‌ای با ریشه‌های تاریخی، در چارچوب انسجام بیشتر بحث و با توجه به این که این اصطلاح ریشه در تاریخ معاصر دارد، با تقسیم اسلام‌ستیزی به اسلام‌هراسی متقدم و متأخر، به مطالعه اسلام‌هراسی متأخر یا معاصر می‌پردازیم. در این راستا، باید ابتدا تعریفی از اسلام‌هراسی ارائه نماییم.

تعریف اسلام‌هراسی

اصطلاح "اسلام‌هراسی" بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر به‌طور گسترده مورد استفاده قرار گرفت. تلاش‌هایی برای تعریف اسلام‌هراسی صورت گرفته است و با توجه به سرشت متکثر و جلوه‌های متنوع آن نمی‌توان تعریف واحدی از آن ارائه نمود. همچنان که مارسل ماوسن می‌گوید: اسلام‌هراسی تمام اشکال و انواع متفاوت گفتمانی و زبانی و عملی را در بر می‌گیرد که همگی از یک هسته ایدئولوژیک یکسان نشأت می‌گیرند که همانا یک هراس غیرمنطقی از اسلام است (Jocelyne Cesari, 2006: 6).

در مورد خود اصطلاح اسلام‌هراسی و ریشه پیدایش آن دیدگاه‌های مختلفی مطرح است. این اصطلاح احتمالاً اولین بار توسط آلفونس دیته و سلیمان بن ابراهیم در شرح حالی که در سال ۱۹۱۸ از زندگی پیامبر اکرم (ص) نوشتند به کار گرفته شد.

برخی مطرح می‌کنند که این واژه نخستین بار در مجله آمریکایی *اینسایت* در سال ۱۹۹۱ منعکس شد.

در سال ۱۹۹۶ مؤسسه رانی‌مد تراست که بزرگ‌ترین مؤسسه مبلغ برابری نژادی در انگلیس محسوب می‌شود، "کمیسیون مسلمانان بریتانیا و اسلام‌هراسی"^۱ را ایجاد کرد که این کمیسیون گزارشی را تحت عنوان "اسلام‌هراسی: چالشی برای همه ما" منتشر نمود. اغلب در تعریف اسلام‌هراسی، تعریف ارائه‌شده از سوی همین کمیسیون مطرح می‌گردد که اسلام‌هراسی را "وحشت یا تنفر از اسلام و نتیجتاً هراس یا تنفر از همه یا اغلب مسلمانان" (Runnymede Trust, 1997: 37) تعریف می‌کند. نهاد مزبور اعمال تبعیض علیه مسلمانان از طریق محروم کردن آنان از حیات طبیعی اقتصادی، اجتماعی و عمومی را نیز در این دایره قرار می‌دهد. وی معتقد است نشر این برداشت که اسلام هیچ ارزش مشترکی با سایر فرهنگ‌ها ندارد و نسبت به غرب بیگانه بوده و یک ایدئولوژی خشونت‌گرا است نیز در چارچوب اسلام‌هراسی قرار می‌گیرد. گزارش مزبور تأکید می‌کند که اسلام‌هراسی از نگرش‌های بسته و متصلبی ریشه می‌گیرد که تصورات ذیل را از اسلام ارائه می‌دهند:

- اسلام به عنوان خودمحور، ایستا و بدون تحول.
- اسلام به عنوان جدا از دیگران و به‌عنوان "بیگانه" که ارزش مشترکی با دیگر فرهنگ‌ها ندارد.
- اسلام به‌عنوان یک آئین پست برای غرب که بدوی، غیرعقلانی و ابتدایی تلقی می‌شود.
- اسلام به عنوان خشونت‌گرا، تهاجمی، تهدیدساز، حامی تروریسم و درگیر در منازعه تمدن‌ها.
- اسلام به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی برای تفوق سیاسی و نظامی.
- اسلام به عنوان دینی که نقدهای آن بر غرب بی‌پایه بوده و باطل شده است (Runnymede Trust, 1997: 37).

مجمع مبارزه با اسلام‌هراسی و نژادپرستی^۲ در تعریف خود بیان می‌دارد که اسلام‌هراسی عبارت است از "هراس، تنفر یا خصومت در قبال اسلام و مسلمانان". این تعریف می‌افزاید که اسلام‌هراسی بر تمام جنبه‌های حیات مسلمانان تأثیر گذاشته و می‌تواند به شیوه‌های مختلفی از قبیل آزار و خشونت علیه مسلمانان، حمله به مساجد، مراکز اسلامی و قبرستان مسلمین، تبعیض در آموزش، اشتغال، مسکن و ارائه کالاها و

1 . The Commission on British Muslims and Islamophobia (CBMI)

2 . Forum against Islamophobia and Racism

خدمات و فقدان احترام برای مسلمانان در نهادهای عمومی بروز و ظهور یابد
(www.fairuk.org).

با در نظر گرفتن عناصر مختلف اسلام‌هراسی و جلوه‌های آن، می‌توانیم اسلام‌هراسی را به عنوان یک نگرش یا جهان‌بینی مشتمل بر هراس یا نفرت بی‌پایه از اسلام و مسلمانان که منجر به اعمال محرومیت، تبعیض و خشونت نوشتاری، بیانی و عملی علیه آنان می‌گردد تعریف نماییم.

در گزارش مرکز اروپایی پایش نژادپرستی و بیگانه‌ستیزی آمده که گرایش ضداسلامی از طیف وسیعی از منابع الهام گرفته و خود را در قالب اشکال مختلف به نمایش گذاشته است. این گرایش بر مفروضاتی استوار است که قبل از ۱۱ سپتامبر هم وجود و حضور داشته است. بنابراین چارچوب قبل از ۱۱ سپتامبری در بررسی اسلام‌هراسی و در مقابل دیدگاه‌های ناقصی که تلاش می‌کنند واقعیت اسلام‌هراسی را پنهان کنند اهمیت دارد. زیرا قلمدادکردن اسلام‌هراسی به عنوان محصول صرف ۱۱ سپتامبر نگرشی ساده انگارانه و به دور از واقعیت خواهد بود. همچنان که تقلیل دادن آن به گرایش‌های نژادپرستانه گروه‌های افراطی غرب، فاقد اعتبار است.

در عین حال، با وجود ریشه‌های تاریخی اسلام‌هراسی، بعد از ۱۱ سپتامبر بود که عدم مدارا و تساهل در قبال مسلمانان تا این درجه گسترش یافت. حتی برخی اعتقاد دارند که برخلاف اروپا، اسلام‌هراسی در آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر نضج گرفت.

دسته‌ای از صاحب‌نظران مانند جان دنهام، اولافسن و هیارپ قائل به شباهت و ارتباط میان اسلام‌هراسی و یهودی‌ستیزی هستند. الکسا دوینگ می‌گوید که شباهت‌های مهمی میان گفتمان اسلام‌هراسانه و یهودی‌ستیزی اروپای دوران نازی‌ها وجود دارد (Alexa Doving, 2010: 3). در مقابل، ماتی بونزل طرح می‌کند که تفاوت‌های مهمی میان اسلام‌هراسی و یهودی‌ستیزی وجود دارد. در حالی که یهودی‌ستیزی پدیده‌ای نزدیک و متصل به روندهای ملت‌سازی اروپایی بوده، وی دغدغه اصلی اسلام‌هراسان را تمدن اروپایی می‌داند (Matti Bunzel, 2007: 13).

شاید بتوان گفت که اسلام‌هراسی معاصر در وجدان غربی‌ها جانشین احساس سنتی و دیرینه یهودی‌ستیزی شده و در همین چارچوب رسانه‌ها و محافل صهیونیستی در پیشبرد فضای اسلام‌هراسی نقش برجسته‌ای دارند تا جایی که گروه‌های راست افراطی که سنتاً دارای گرایش یهودی‌ستیزی بودند اکنون اسلام را به عنوان آماج اصلی حملات خود انتخاب کرده و بعضاً روابط گرمی با اسرائیل ایجاد کرده‌اند.

برخی از صاحب‌نظران هم مسئله اسلام‌هراسی را به موضوع هویت مرتبط دانسته و گفته‌اند که اسلام‌هراسی به افراد و محافلی که به آن تمسک می‌جویند امکان می‌دهد تا هویت خود را در ترسیم چهره‌ای تاریک از اسلام ایجاد نمایند.

در بررسی اسلام‌هراسی معاصر، چند موج را می‌توان برای آن برشمرد: موج اول مشخصاً از دهه ۱۹۸۰ شکل گرفت و ریشه آن به پیروزی انقلاب اسلامی ایران و پیامدهای گسترده آن در جهان اسلام باز می‌گشت. بیم از بیداری اسلامی مسلمانان واکنش‌های غرب را در قالب اسلام‌ستیزی به همراه داشت. انتشار کتاب موهن سلمان رشدی را می‌توان اوج این جریان در اواخر دهه ۱۹۸۰ قلمداد نمود. با فروپاشی شوروی و حذف تهدید کمونیسم، تلاش شد خلأ وجود دشمن برای پیشبرد برنامه‌های غرب سرمایه‌داری، با اسلام و اسلام‌گرایی به عنوان تهدید جدید پر شود و در این راستا اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی در ابعاد دیگری همچون علمی و فرهنگی نیز بروز یافت.

موج دوم اسلام‌هراسی را می‌توان بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر دانست. در این دوره، رسانه‌های غربی تلاش نمودند این‌گونه القا نمایند که خطوط تقابل میان اسلام و غرب نمایان و تشدید شده است. دو روز بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، جان وینکور در روزنامه *هرالد تریبون* بیان نمود که این حادثه برخورد دو تمدن اسلام و غرب را نمایان ساخته است. موج دوم اسلام‌هراسی، تعصب علیه مسلمانان را گسترش داد و متأثر از حادثه ۱۱ سپتامبر و تبلیغات رسانه‌ای، رفتارهای نابهنجار علیه مسلمانان به خصوص در اروپا در قالب تبعیض، خشونت و آزار و اذیت شکل گرفت. این موج همچنین تفکر اسلام‌هراسی را در بین نخبگان و افکار عمومی غرب منتشر ساخت.

موج سوم اسلام‌هراسی معاصر که همچنان به شدت متأثر از حادثه ۱۱ سپتامبر و تهدیدانگاری اسلام است، از هراس اروپایی‌ها از رشد روزافزون اسلام و شمار مسلمانان در اروپا و پیش‌بینی‌ها در مورد غلبه جمعیتی مسلمانان در برخی نقاط اروپا تا پایان قرن بیست‌ویکم نشأت گرفت. این موج از سال ۲۰۰۵ با انتشار کاریکاتورهای موهن و اهانت‌آمیز به ساحت مقدس پیامبر اکرم (ص) توسط رسانه‌های دانمارک و سرایت آن به رسانه‌های دیگر در اروپا آغاز شد. در همین چارچوب، ساخت فیلم فتنه توسط گرت ویلدرز نماینده پارلمان هلند، اظهارات پاپ بندیکت شانزدهم در خصوص اسلام به عنوان دین زور و شمشیر، اظهارات موهن رود پارسلی کشیش آمریکایی و چاپ مجدد کاریکاتورهای موهن صورت گرفت. در واقع، این موج هتاکانه‌تر و پیچیده‌تر طراحی و اجرا شده است و در قالب آن اقداماتی چون اهانت و تحقیر و تمسخر اسلام و مسلمانان صورت می‌گیرد. همچنین در سطوح رسمی تلاش‌های زیادی در قالب قانون‌گذاری علیه

مظاهر دینی مسلمانان، تصمیمات ضد مهاجرتی، محدود کردن نهادهای اسلامی و امامان جماعت و تلاش جهت ارائه الگویی غربی و اروپایی از اسلام صورت گرفته است.

اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

چهره عریان و خشن اسلام‌هراسی، بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر عیان گردید و اصطلاح اسلام‌هراسی به شکل گسترده در محافل علمی رایج شد. گو این که از این دوران به بعد واژه‌سازی‌ها علیه اسلام و مسلمانان از قبیل "تروریسم اسلامی"، "تروریسم جهادی" و "اسلام‌گرایی" نیز از همان زمان تشدید شد. گزارش مرکز اروپایی پایش نژادپرستی و بیگانه‌ستیزی اشاره می‌دارد که در پی حوادث ۱۱ سپتامبر، مسلمانان هدف خشونت روزافزون قرار گرفتند. این گزارش تأکید می‌کند که حملات ۱۱ سپتامبر پیشداوری‌های قبلی درباره مسلمانان را تشدید نموده و آتش نفرت و خشونت را شعله‌ورتر نمود. این خشونت هم شامل خشونت فیزیکی و هم در سطحی گسترده‌تر، تصویرسازی مخدوش، آزار کلامی و ایجاد فضای وحشت بود. زنان مسلمان و افرادی که جلوه‌های بارزتری از دین اسلام داشتند بیشترین قربانیان این وضعیت بودند. یافته‌های گزارش مذکور بر "طبیعت عمیق و ریشه‌دار اسلام‌هراسی و بیگانه‌ستیزی" تأکید و بر این واقعیت تصریح می‌نمود که "گرایش‌های ضداسلامی از طیفی وسیع از منابع سرچشمه گرفته و در طیفی گسترده از مظاهر بیرونی خود را نشان می‌داد، بر مبنای مفروض‌هایی که قبل از ۱۱ سپتامبر هم وجود خارجی داشت و به‌وسیله حادثه ۱۱ سپتامبر تقویت و تشدید گردید" (Summary Report on Islamophobia, 2010: 18).

در پی حملات ۱۱ سپتامبر، دولت‌های غربی و افکار عمومی آن‌ها حساسیت بیشتری بر مسئله جوامع مسلمان در کشورهای اروپایی را بر آن داشت تا الگوی یکسان‌انگارانه‌تری از ادغام مهاجرین مسلمان را در پیش گیرند. از مهم‌ترین تحولات برگرفته از این حوادث، ممنوعیت رسمی روسری و حجاب در مدارس فرانسه از سال ۲۰۰۴ بود. حملات ۱۱ سپتامبر بیشترین تأثیر را بر شکل‌گیری افکار عمومی در مورد اسلام بر جای گذاشت. این حادثه ارتباطی را که تصور می‌شد بین اسلام و خشونت وجود دارد تقویت نمود و نگرش به اسلام به عنوان معضلی برای غرب را پررنگ کرد. در نتیجه، بی‌اعتمادی بسیار شکل گرفته و بحث‌های زیادی را در مورد نقش مسلمانان در جوامع غربی برانگیخت.

پس از حملات ۱۱ سپتامبر، مرکز اروپایی پایش نژادپرستی و بیگانه‌ستیزی یک نظام گزارش‌دهی را در مورد واکنش‌های ضداسلامی در ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپایی

در آن زمان ایجاد کرد. یافته‌های گزارش‌ها نشان می‌داد که جوامع مسلمان، هدف خشونت روزافزون قرار گرفته‌اند. در تمام این کشورها اسلام‌هراسی در قالب سوءرفتارهای فیزیکی و لفظی بروز یافت. در نتیجه تمرکز بیشتر رسانه‌ها و پلیس بر مهاجران مسلمان، احساس عمومی عدم امنیت در بین اقلیت‌ها گسترش یافت.

این گزارش‌ها همچنین تأثیر سیاست‌مداران بر واکنش افکار عمومی در قبال مسلمانان را تحلیل نموده و بیان می‌کرد که نگرش‌ها و مواضعی که به‌طور عمومی از سوی شخصیت‌های سیاسی علیه مسلمانان بیان شده عاملی بوده که دیدگاه‌های بیگانه‌ستیز، نژادپرستانه و اسلام‌هراسانه را وارد سیاست عمومی نمود.

براساس پژوهشی که از سوی مرکز تحقیقات پیو در میان ۱۰۰۰ نفر از مسلمانان آمریکایی صورت گرفته، تأثیرات اسلام‌هراسی به وضوح مشهود بوده است. اکثریت افراد تحت پیمایش اعلام نمودند که نگاه‌های تنفرآمیز و مشکوک، خطاب شدن با نام‌های زشت، یا رفتار نامناسب و انگشت‌نما شدن در فرودگاه‌ها را تجربه کرده‌اند. به‌علاوه ۲۵ درصد دیگر اظهار می‌کردند که مساجد و مراکز اسلامی آن‌ها مورد تهاجم و خشونت قرار گرفته است (Pew Forum).

اسلام‌هراسی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در ابعاد مختلفی مشهود بوده و چهره‌های مختلفی در سطوح غیررسمی و رسمی به خود گرفته است که در اینجا مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱. بدرفتاری و اقدامات امنیتی – پلیسی در قبال مسلمانان

در سال‌های اخیر احساسات ضد‌مسلمانان و خشونت علیه آن‌ها در کشورهای غربی رشد زیادی داشته است. نقض حقوق مسلمانان به‌ویژه در اروپا هم در قالب رسمی (بدرفتاری پلیس) و هم غیررسمی (حملات گروه‌های افراطی راست) در جریان است. این‌گونه اعمال با دستاویز تهدید بنیادگرایی اسلامی توجیه می‌شود. این‌گونه القا می‌شود که چون خود مسلمانان فاقد مدارا و مدنیت هستند شایسته حقوق افراد آزاد نیستند. شاخصه‌های اساسی اسلام‌هراسی، مواردی چون ارائه تصویر فرهنگ اسلامی به عنوان فاقد تساهل و مدارا، خشونت‌طلب، افراطی و تهدیدکننده فرهنگ‌های دیگر می‌باشد.

گزارش‌ها در مورد بدرفتاری با مسلمانان اغلب توسط گروه‌های طرفدار حقوق بشر تهیه شده است. با توجه به این که بخش زیادی از این اعمال توسط خود مقامات دولتی تأیید شده یا از سوی آنان نادیده انگاشته می‌شود، بسیاری از مسلمانان به نظام دولتی جهت طرح شکایت خود اعتماد ندارند. بنابراین، بخش زیادی از بدرفتاری با مسلمانان و نقض حقوق آن‌ها در اروپا در گزارش‌های موجود منعکس نشده است.

گزارش‌ها در مورد رفتار وحشیانه پلیس با مسلمانان شامل مواردی چون حمله، توهین لفظی، بازداشت غیرقانونی و دیگر رفتارهای خشن و تحقیرآمیز می‌گردد و اسناد زیادی در این خصوص در کشورهای اروپایی از جمله آلمان، فرانسه و انگلیس موجود است. در آلمان، بیشتر قربانیان ترک‌ها و کردها به‌خصوص پناهجویان هستند. قربانیان غرامتی بابت این رفتارها دریافت نمی‌کنند و رفتار وحشیانه پلیس توسط مقامات آلمان نادیده گرفته شده است. در اغلب موارد، قربانیان از بیم انتقام‌گیری و تداوم حملات، سکوت اختیار می‌کنند. قتل مروه شربینی بانوی مسلمان مصری در سال ۲۰۰۹ در شهر درسدن آلمان و در داخل دادگاه این شهر توسط یک فرد دارای گرایش‌های نژادپرستانه و ضداسلامی، نمونه بارزی از وضعیت دشوار مسلمانان به‌ویژه در شهرهای شرقی آلمان بود. نکته جالب این که افسر پلیسی که برای مداخله وارد اتاق دادگاه شد بلافاصله همسر خانم شربینی را مورد اصابت گلوله قرار داد و ثابت کرد که در اذهان غربی‌ها، مفروض است که در چنین رفتارهایی یک مسلمان متهم است.

در فرانسه، گزارش‌ها در مورد استفاده از خشونت نامتعارف توسط افسران پلیس علیه اقلیت‌های مسلمان فراوان است. علاوه بر ضرب و شتم و شکنجه، دستگیری دسته‌جمعی مهاجران مسلمان و دیگر اشکال بدرفتاری و حتی تیراندازی و قتل بازداشت‌شدگان مشاهده شده است. در یکی از موارد، رشید ارجونی یک مهاجر هفده ساله الجزایری در حالی که روی زمین خوابیده بود از پشت سر هدف گلوله پلیس قرار گرفت. حکم افسری که مسئول این اقدام بود توسط دادگاه تجدید نظر کاهش یافت و این دادگاه مبلغ غرامت به خانواده قربانی را نیز کاهش داد. در انگلیس هم گزارش‌های مشابه در مورد مسلمانان هندی و پاکستانی وجود دارد. در کل، شمار واقعی این‌گونه رفتارها هیچ‌گاه گزارش و ثبت نمی‌شود.

از سوی دیگر نشانه‌های بارزی از تبعیض در قالب بیکاری گسترده جمعیت مسلمان و محروم‌کردن آن‌ها از گرفتن مشاغل در ارتش و مناصب بالا دیده می‌شود. زنان مسلمان از اهداف خاص برای رفتارهای تبعیض‌آمیز و خشن در اروپا هستند. این زنان که حجاب اسلامی دارند، به راحتی هدف حمله قرار می‌گیرند.

در سال‌های پس از حملات ۱۱ سپتامبر، نیروهای امنیتی مدعی شدند شبکه‌هایی از القاعده را در برخی شهرهای اروپایی کشف نموده‌اند و تحت این عنوان صدها نفر مسلمان متهم به گرایش‌های افراطی که برخی از آنان امام جماعت بودند بازداشت یا اخراج شدند.

یک هفته پس از قتل تئو ون گوگ فیلمساز هلندی که فیلمی در اهانت به اسلام ساخته بود، معاون نخست وزیر هلند علیه اسلام به اصطلاح افراطی اعلام جنگ نمود.

همزمان بیش از ۲۰ مورد حمله علیه مسلمانان در هلند صورت گرفت. این واکنش‌ها در کشوری که به‌طور سنتی خود را مفتخر به مدارا و تساهل می‌داند تأمل برانگیز بود. بسیاری از نویسندگان و مقامات هلندی از مسلمانان خواسته‌اند که ارزش‌های لیبرالی هلند را داوطلبانه یا با زور دولت بپذیرند.

در انگلیس هم تنش بین مسلمانان و غیرمسلمانان پس از بمب‌گذاری‌های سال ۲۰۰۵ لندن بالا گرفت. اقدامات خشونت‌آمیز پلیس در برخی مناطق مسلمان‌نشین و اعلام تصمیم دولت برای اتخاذ قوانین جدید ضدترور نگرانی و خشم جامعه مسلمان انگلیس را برانگیخت. در ۱۱ اوت ۲۰۰۵ یعنی کمی بیش از یک‌ماه بعد از بمب‌گذاری‌ها، چارلز کلارک وزیر کشور انگلیس اعلام نمود که ۱۰ مسلمان که به عنوان تهدید علیه امنیت ملی شناخته شده‌اند از کشور اخراج می‌گردند (Alan Cowell, 2005: 7).

در سال‌های اخیر نه‌تنها مقامات اطلاعاتی و امنیتی، بلکه مقامات سیاسی اروپایی موضعی حتی افراطی‌تر از مقامات آمریکایی در قبال مسلمانان اتخاذ کرده‌اند. در فرانسه، سلول‌های خاصی در هر یک از ۲۲ منطقه این کشور برای بازداشت و بازجویی مسلمانان ایجاد شده و کنترل مساجد، کتابفروشی‌های اسلامی، تلفن‌های راه دور و فروشگاه‌ها و رستوران‌های مسلمانان شدت گرفته است. کشورهای عضو اتحادیه اروپایی همچنین یک مصوبه موسوم به "حکم بازداشت اروپایی"^۱ را تصویب کرده‌اند که به پلیس کشورهای اروپایی امکان می‌دهد تا مقررات طولانی استرداد را دور بزنند.

در آلمان تا قبل از سال ۲۰۰۱، مقامات امنیتی مجاز نبودند که آنچه را داخل مساجد می‌گذرد تحت کنترل قرار دهند اما قوانین جدید ضدتروریستی برخی مفرها را باز گذاشته و مصونیت گروه‌های مذهبی از بازپرسی و نظارت را لغو کرده است.

جدول ۱: دیدگاه مسلمانان اروپا در مورد خصومت اروپا با مسلمانان و تجربیات شخصی آن‌ها به درصد

کشور	اعتقاد به خصومت با مسلمانان	تجربه بد شخصی
آلمان	۵۱	۱۹
انگلیس	۴۲	۲۸
فرانسه	۳۹	۳۷

منبع: The Pew Global Attitudes Project, 2006

1 . European Arrest Warrant (EAW)

جدول ۲: دیدگاه شهروندان غیرمسلمان و مسلمان فرانسه، انگلیس و آلمان در مورد میزان خصومت با مسلمانان

کشور	کمی	تا حد زیادی	کشور	کمی	تا حد زیادی
فرانسوی ها	۴۵	۵۶	مسلمانان فرانسه	۴۳	۵۱
انگلیسی ها	۵۶	۴۰	مسلمانان انگلیس	۵۲	۴۲
آلمانی ها	۳۴	۶۳	مسلمانان آلمان	۴۳	۵۱

منبع: The Pew Global Attitudes Project, 2006

۲. تصویرسازی‌های رسانه‌ای

بخش قابل توجهی از بار اسلام‌هراسی معاصر، بر دوش رسانه‌های غربی نهاده شده است. نقطه مشترک اغلب این رسانه‌ها ارائه تصویری مخدوش، غیرعقلانی، خشن و هراس‌آور از اسلام و مسلمانان است. رسانه‌های غربی در پوشش‌های خبری خود همه مسلمانان را در یک ظرف واحد قرار داده و با اسلام به‌عنوان یک تهدید رفتار می‌کنند. هیچ‌یک از اقلیت‌های دیگر ساکن غرب این چنین زیر ذره‌بین رسانه‌ها نبوده‌اند که اعتقادات شخصی و حیات اجتماعی آن‌ها بدین صورت مورد سؤال و تفحص قرار گیرد.

در روند رسانه‌ای اسلام‌هراسی در غرب، مراحل و شگردهای متفاوتی در دستور کار قرار گرفته است. هتاک‌های مستقیم رسانه‌ای به اسلام و مسلمانان پس از ۱۱ سپتامبر طی گزارش‌ها و تصاویر مختلف شگرد اولیه این رسانه‌ها بود که اوج آن در انتشار کاریکاتورهای موهن روزنامه جیلاند پوستن دانمارک در سپتامبر ۲۰۰۵ مشاهده شد که سایر رسانه‌های غربی نیز در حمایت از این اقدام موهن به انتشار آن‌ها پرداختند. ساخت و پخش فیلم‌های تسلیم توسط تئو ون گوگ و فتنه توسط گرت ویلدرز از نمونه‌های دیگر این اقدامات بود.

شگرد دیگر رسانه‌های غربی انتخاب و کنار هم چیدن تصاویر و تفاسیر خاص جهت ایجاد برداشت‌های جهت‌دار در مخاطبان است که با رویکردی غیرمستقیم تلاش دارد چهره‌ای منفی از اسلام و مسلمانان ارائه نماید. به عنوان نمونه هرگاه یک برنامه تلویزیونی مسائلی چون تروریسم یا ادغام را بحث می‌کند در پشت صحنه، تصویر زنی که نقاب دارد، یک مسجد یا مرد مسلمانی در حال نماز نمایش داده می‌شود. در حال حاضر روزی نیست که رسانه‌های غربی به بهانه وقایع روزمره‌ای که به جهان اسلام مربوط می‌شود، به ارائه تحلیل‌های جهت‌دار درخصوص اسلام نپردازند. در واقع، در

خصومت با اسلام و مسلمانان یک برخورد هیستریک جمعی از سوی رسانه‌های غربی مشاهده می‌شود.

علاوه بر تحلیل‌گران غربی حاضر در رسانه‌ها که به ارائه تفاسیر جهت‌دار درباره اسلام و مسلمانان می‌پردازند، چهره‌های ضد‌دین اصالتاً مسلمان، ابزار بهتری برای سیاه‌نمایی‌های رسانه‌های غربی درباره اسلام هستند. این رسانه‌ها تریبون‌های زیادی را در اختیار افرادی در داخل جوامع مسلمان که دیدگاه منتقدانه درباره اسلام دارند یا از موضع یک مسلمان سابق به خصومت با اسلام می‌پردازند قرار می‌دهند. ما این حقیقت را در توجه بسیار زیاد به بنیاد کوئیلیام در انگلیس مشاهده می‌کنیم.^۱ در هلند "آیان حرسی‌علی" زن مسلمان سومالیایی بعد از ارتداد از اسلام و تبلیغ علیه اسلام، به یک چهره ملی تبدیل شد. نمونه دیگر کم‌دین نروژی پاکستانی‌الاصیل شعبانہ رحمن بود که عکس‌های برهنه او منتشر شد در حالی که پرچم نروژ را روی بدن خود کشیده بود و لباس‌های پاکستانی خود را دور می‌انداخت. مرکز اروپایی پایش نژادپرستی و بیگانه‌ستیزی رسانه‌های اروپایی را به دلیل استفاده از تصویرسازی‌ها و کلیشه‌های منفی و قلمداد کردن مسلمانان به عنوان تروریست و "ستون پنجم" ملامت می‌کند.

۳. اسلام‌هراسی در ابعاد رسمی

اسلام‌هراسی نه فقط در میان بخشی از افکار عمومی غرب و راست‌گرایان و ملی‌گرایان افراطی بلکه در محافل رسمی و سیاسی نیز نفوذ کرده است تا جایی که برخی از ظهور مجدد مک‌کارتیسم این بار در اروپا صحبت می‌کنند.

1. Quiliam Foundation

بنیاد کوئیلیام در سال ۱۳۸۷ با هدف مبارزه با افراط‌گرایی اسلامی تاسیس شده و به حزب لیبرال انگلیس نزدیک است.

توجه به احزاب راست افراطی ضداسلام حتی قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر در اروپا آغاز شد. در سال ۱۹۹۹ جنبش آزادی اتریش به رهبری یورگ هایدن با گرایش‌های ضد مهاجرت و بیگانه‌ستیزی مقام دوم را در انتخابات ملی کسب نمود. در ایتالیا دو حزب با تمایلات بیگانه‌ستیزی در انتخابات ۲۰۰۱ توفیقاتی کسب نمودند. در سال ۲۰۰۲ ژان ماری لوین چهره معروف ضد مهاجرت فرانسه و رهبر جبهه ملی به دور دوم انتخابات ریاست جمهوری صعود کرد و رقیب شیراک شد. بعد از ۱۱ سپتامبر نه‌تنها گرایش به این احزاب رو به رشد بوده، بلکه رهبران سیاسی احزاب دیگر هم از شعارهای سیاسی احساسی علیه مسلمانان استفاده کرده‌اند تا آرای با گرایش راست افراطی را جذب نمایند.

به‌رغم وضعیت هشدار دهنده اسلام‌هراسی در غرب، دولتمردان غربی همچنان نسبت به ایده، مفهوم و واقعیت اسلام‌هراسی بی‌اعتنا هستند و عاقدانه این واقعیت را نادیده می‌گیرند. برخی خود مسلمانان را در روند رو به رشد اسلام‌هراسی به عنوان مقصر تلقی می‌کنند. برخی دولتمردان غربی نه تنها واقعیت‌های موجود در فضای رو به وخامت اسلام‌هراسی در غرب را نادیده می‌گیرند بلکه ادعا می‌کنند که اسلام‌هراسی پرده‌ای است که مسلمانان در پناه آن خود را از انتقادات مشروع و معتبر پنهان می‌کنند. اما نقش محافل رسمی غرب در رشد روزافزون اسلام‌هراسی، تنها در نادیده گرفتن این واقعیت خلاصه نمی‌شود بلکه دولتمردان غربی خود در گسترش این روند نقش مهمی بر عهده گرفته‌اند. با توجه به گسترش گرایش‌های اسلام‌ستیزانه به‌ویژه در اروپا و با عنایت به ظرفیت این موضوع برای جذب آرای بخشی از رأی‌دهندگان، سیاست‌مداران اروپایی برای جلب نظر این دسته از رأی‌دهندگان گوی سبقت را از هم می‌ربایند. به‌ویژه که در سال‌های اخیر احزاب راست‌افراطی اروپا که نقطه مشترک همه آن‌ها در مخالفت با مسلمانان مهاجر است موفقیت‌هایی در انتخابات پارلمانی به دست آورده‌اند و این احزاب که زمانی بروز آن‌ها تنها در کشورهایی مانند فرانسه و اتریش ملموس بود اکنون به احزابی دارای کرسی و صاحب نفوذ در کشورهای چون سوئد، هلند، انگلیس، دانمارک و ایتالیا تبدیل شده‌اند. به بیان دیگر گفتمان ضد اسلامی اکنون خود را در سطح رسمی تثبیت نموده و در مجامع رسمی صاحب صدا شده است.

در سال ۲۰۱۰ پس از انتخابات پارلمانی هلند که راست‌های افراطی رأی قابل توجهی کسب نمودند، دولت ائتلافی شکل گرفت که گرت ویلدرز رهبر راست‌گرایان افراطی و چهره معروف ضد اسلام عضو آن بود. راست‌های افراطی سوئد هم در انتخاباتی که محور آن را تهاجم به اسلام قرار داده بودند توفیقاتی کسب نمودند. در آلمان هم وضعیت برای مسلمانان به وخامت گراییده است. بحث‌های اسلام‌هراسی زمانی در آلمان اوج گرفت که در سال ۲۰۱۰ تیلو سارازین^۱ سیاست‌مدار و عضو سابق هیأت مدیره بانک فدرال آلمان کتاب "آلمان خود را محو می‌نماید" را منتشر کرد که در آن مطرح نمود از آنجا که مهاجران مسلمان از نظر ژنتیک از هوش کمتری برخوردار بوده و بازدهی و کارایی کمتری دارند آلمان را به سمت تبدیل به ملت کودکان رهنمون می‌سازند. سپس در ماه اکتبر همان سال مرکل صدراعظم آلمان اعلام نمود که سیاست تکثر فرهنگی شکست خورده است. در فرانسه نیز سارکوزی رئیس‌جمهور این کشور پیشگام گفتمان

اسلام‌هراسانه بوده و علاوه بر تصویب قوانینی در ایجاد محدودیت برای مسلمانان، با به راه انداختن بحث هویت ملی، بر حساسیت‌ها در قبال مسلمانان این کشور افزود. تصویب قوانین علیه مسلمانان در اروپا متأثر از موج اسلام‌هراسی و نیز نگرانی از رشد روزافزون شمار مسلمانان، از جمله اقدامات برخی دولت‌های اروپایی است. این جریان که با ممنوعیت حجاب دختران مسلمان در فرانسه آغاز شد، در سال‌های بعد با ممنوعیت ساخت مناره مساجد در سوئیس در سال ۲۰۰۹، مخالفت با ساخت مساجد در کشورهای مختلف اروپایی و تصویب قوانینی در منع برقع زنان مسلمان در اماکن عمومی در فرانسه و بلژیک در سال ۲۰۱۱ ادامه یافت.

در این فضای مسموم، خصومت با اسلام مانند یک لکه نفتی از یک کشور به کشور دیگر سرایت می‌کند. ما شاهد فضای تندی از اسلام‌هراسی هستیم که برخی صاحب‌نظران از آن به عنوان "مک کارتیسم جدید" یاد می‌کنند. بخش عمده این فضا متمسک به آنچه جنگ با تروریسم گفته می‌شود می‌باشد. پس از ۱۱ سپتامبر امکان سوءاستفاده دولت‌های غربی از فضای ضد‌مسلمانان و تحمیل محدودیت‌های بیشتر بر آنان فراهم شد. تعریف موسع اتحادیه از تروریسم باعث ایجاد یک نظام جزایی جداگانه برای مسلمانان در ورای حاکمیت متعارف قانون شده است. تعاریف اتحادیه از تروریسم از این برداشت آغاز می‌گردد که اسلام مساوی چنین تهدید بزرگی است و این که هر مسلمان باید درخصوص نشانه‌های رادیکالیسم تحت نظر قرار گیرد.

۴. نگرش‌های عمومی در اروپا نسبت به مسلمانان

در نگرش‌های عمومی در کشورهای غربی در قبال مسلمانان، رگه‌های اسلام‌هراسی مشهود است. این گرایش هم قبل از ۱۱ سپتامبر در قالب مخالفت با حضور مسلمانان مهاجر و هم به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر بر افکار عمومی غرب سایه افکنده است. از اواخر دهه ۱۹۹۰، حتی بخش‌های لیبرال جامعه اروپایی افکار و گرایش‌های متفاوتی را در مورد مهاجران به‌ویژه مهاجران مسلمان نشان می‌دادند. به نظر می‌رسید از سویی دولت‌ها قادر نبودند که مسئله ورود مهاجرین را مدیریت نمایند و از سوی دیگر جامعه تمایلی نداشت تا آن‌ها را پذیرا شود. در برخی موارد واکنش‌ها حاکی از بیگانه‌ستیزی و نژادپرستی و در برخی موارد واکنش به سیاست‌مداران بود. کار به جایی رسید که مبارزات انتخاباتی بر محور مهاجرت، نظام‌های حزبی اتریش، بلژیک، دانمارک، فرانسه و هلند را با چالش مواجه ساخت.

اروپایی‌ها با ادعای نظامی هنجاری و اخلاقی، تلاش می‌کنند چهره‌ای لیبرال و باز از خود در قبال دیگران ترسیم نمایند. اما وقتی به طور دقیق به ادعای اروپایی‌ها در مورد تنوع و تکثر فرهنگی می‌نگریم یک تصویر متناقض ظاهر می‌شود. نظرسنجی‌های عمومی ظاهراً نشان می‌دهد که ۷۵ درصد از اروپایی‌ها از توسعه یک جامعه چندفرهنگی استقبال می‌کنند و ۸۶ درصد مخالف هرگونه تبعیض براساس نژاد، مذهب یا فرهنگ هستند. اما در عین حال، یک‌سوم اروپایی‌ها همچنین بسیار نژادپرست هستند و اکثریت اروپایی‌ها عقیده دارند که گروه‌های اقلیت تمایل دارند که از سیستم رفاه اجتماعی سوءاستفاده کنند و حضور آن‌ها یک منبع ناامنی است. اکثریت اروپایی‌ها (بالغ بر ۶۳ درصد) همچنین اعتقاد دارند که حضور گروه‌های اقلیت، بیکاری را افزایش می‌دهد.

حساسیت نسبت به مهاجران در افکار عمومی اروپا، بیش از همه، مسلمانان را نشانه گرفته است. فقدان فضای مثبت در مورد اسلام و مسلمانان، منازعات سیاسی داخلی و تبعیض همچنان اقلیت مسلمان اروپا را تهدید می‌کند. هدف قرار دادن مسلمانان و اسلام‌هراسی، خود را در قالب‌های مختلفی نشان داده است. در انگلیس، آلمان و فرانسه موارد ثبت شده متعددی از رفتار وحشیانه علیه مسلمانان موجود است. در سال‌های اخیر کشورهایی چون فرانسه، اتریش، ایتالیا، دانمارک، انگلیس و هلند شاهد ورود جنبش‌ها و گرایش‌های حاشیه‌ای افراطی به سیاست عمومی بوده‌اند که موضوع اصلی آن‌ها مهاجرت‌ستیزی و اسلام‌ستیزی بوده است.

صرف نظر از این که احزاب راست افراطی چقدر در کسب قدرت توفیق داشته یا در قدرت مانده‌اند، این امر که آن‌ها جلب نظر کرده‌اند نشانه اهمیت بحث مهاجرت به خصوص حضور مسلمانان در اروپا برای افکار عمومی بوده است. رشد روزافزون مسلمانان در اروپا همراه با بروز تنش‌های اجتماعی، زمینه را برای بروز و فعالیت احزاب و گروه‌های بیگانه‌ستیز و نژادپرست در اروپا فراهم نموده و باعث شده برخی از آن‌ها از نفوذ قابل توجهی در سیاست عملی برخوردار شوند.

جهت سنجش میزان حمایت عمومی از پذیرش مسلمانان، یک نظرسنجی در سه کشور انگلیس، فرانسه و آلمان صورت گرفته که پاسخ‌دهندگان باید به سه سؤال پاسخ می‌دادند.^۱ در انگلیس شرکت‌کنندگان باید پاسخ می‌دادند که ۱. آیا دولت باید به تأمین مالی تعداد بیشتری از مدارس اسلامی بپردازد؟ (نگاه افزایشی)، ۲. مساعدت خود را صرفاً نسبت به مدارس که قبلاً تأیید شده‌اند محدود سازد (وضع موجود)، و ۳. تأیید

خود را لغو کند (محدودیت). پاسخ‌دهندگان فرانسوی باید مشخص می‌کردند که ۱. پوشیدن حجاب باید همواره در مدارس دولتی مجاز باشد؟، ۲. صرفاً باید در زمان‌های خاصی مجاز باشد، و یا ۳. هرگز نباید مجاز باشد. در آلمان شرکت‌کنندگان باید می‌گفتند که مدارس دولتی باید ۱. آموزش اسلامی را برای هر دانش‌آموز مسلمان که مایل است فراهم کند. ۲. چنین آموزش‌هایی را تنها در نقاطی که دانش‌آموزان مسلمان نسبت بزرگی از جمعیت مدرسه را تشکیل می‌دهند تأمین کند و ۳. هرگز نباید چنین کلاس‌هایی را برگزار کند. وضعیت آماری پاسخ به سئوالات مذکور در هر یک از سه کشور مذکور در جداول شماره ۳ تا ۵ منعکس شده است.

جدول ۳: وضعیت افکار عمومی انگلیس در خصوص سیاست‌ها در قبال مسلمانان در مدارس قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر (به درصد)

سیاست‌ها در مورد توجه به اسلام در مدارس/انگلیس	محدود ساختن	حفظ وضع موجود	توسعه بیشتر
قبل از ۱۱ سپتامبر	۱۹/۹	۴۸/۴	۳۱/۸
بعد از ۱۱ سپتامبر	۲۵/۶	۴۶/۴	۲۸

جدول ۴: وضعیت افکار عمومی فرانسه در خصوص سیاست‌ها در قبال مسلمانان در مدارس قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر (به درصد)

سیاست‌ها در مورد توجه به اسلام در مدارس/فرانسه	محدود ساختن	حفظ وضع موجود	توسعه بیشتر
قبل از ۱۱ سپتامبر	۳۸/۸	۴۴/۵	۱۶/۸۷
بعد از ۱۱ سپتامبر	۴۱/۲	۴۴/۴	۱۴/۴

جدول ۵: وضعیت افکار عمومی آلمان در خصوص سیاست‌ها در قبال مسلمانان در مدارس قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر (به درصد)

سیاست‌ها در مورد توجه به اسلام در مدارس/آلمان	محدود ساختن	حفظ وضع موجود	توسعه بیشتر
قبل از ۱۱ سپتامبر	۱۰/۵	۲۷/۹	۶۱/۶
بعد از ۱۱ سپتامبر	۱۱/۸	۳۲/۴	۵۵/۸

حملات ۱۱ سپتامبر بر نگرش اروپایی‌ها در خصوص پذیرش خواسته‌های مذهبی مسلمانان تأثیر منفی گذاشت. پس از این حملات، دولت‌های اروپایی دریافتند که بسیاری از عوامل این حادثه، در اروپا پرورش یافته بودند. در واکنش به این حوادث، انگلیس، فرانسه و آلمان قوانینی را گذراندند تا بنیادگرایان داخلی را سرکوب کرده و مهاجرت و پناهندگی سیاسی را بیشتر محدود سازند.

براساس گزارش مرکز اروپایی پایش نژادپرستی و بیگانه‌هراسی، مسلمانان در اروپای غربی از ۱۱ سپتامبر با افزایش خصومت و حملات فیزیکی مواجه شدند. فقط در انگلیس بیش از سیصد حمله به مسلمانان گزارش شده بود. همچنین در یک نظرسنجی پس از ۱۱ سپتامبر، ۲۶ درصد مردم انگلیس احساس می‌کردند که اسلام تهدیدی برای ارزش‌های غربی است.

متأثر از حادثه ۱۱ سپتامبر و تصویرسازی رسانه‌های غربی، حمایت عمومی از پذیرش مسلمانان توسط دولت کاهش یافته است. اطلاعات و آمار به‌طور کلی این نظریه را تأیید می‌کند. در انگلیس، حمایت از حذف اعتبار دولتی برای مدارس اسلامی از ۱۹/۹ درصد به ۲۵/۶ درصد افزایش یافت. در آلمان، حمایت از آموزش دروس اسلامی از ۶۱/۶ درصد به ۵۵/۸ درصد تنزل یافت. درصد پاسخ‌دهندگان فرانسوی که طرفدار ممنوعیت حجاب در مدارس عمومی بودند نیز از ۳۸/۸ درصد به ۴۱/۲ درصد رسید. همچنین جالب است که درصد افرادی که مسلمان بودن خود را مخفی می‌کردند در این سه کشور افزایش یافته است.

جدول ۶: نگاه به مهاجرت از کشورهای اسلامی به اروپا از دید مردم سه کشور اروپایی به درصد

کشور	پدیده خوبی است	پدیده بدی است
فرانسه	۵۸	۴۱
انگلیس	۵۷	۳۲
آلمان	۳۴	۵۹

منبع: The Pew Global Attitudes Project, 2006

جدیدترین ارزیابی درباره نگرش مردم آمریکا درباره مسلمانان، در دهمین سالگرد حادثه ۱۱ سپتامبر از سوی مرکز پیوانجام شده است. مطابق این نظرسنجی، در مقایسه با سال ۲۰۰۵، درصد افرادی که نگرش مطلوب نسبت به اسلام دارند از

۴۱ درصد به ۳۰ درصد تنزل یافته است. همچنین، درصد افرادی که نگاه نامطلوب در قبال اسلام دارند از ۳۶ درصد به ۳۸ درصد افزایش یافته است. براساس این آمار، درصد افرادی که با ساخت مرکز اسلامی در مجاورت برج‌های دوقلوی سابق در نیویورک موافقت دارند ۳۴ درصد است در حالی که ۵۱ درصد با آن مخالف هستند (جزئیات در (Pew Forum)

۵. یورابیا^۱

برخی از صاحب‌نظران روند رو به رشد اسلام‌هراسی را نه صرفاً وابسته به حادثه ۱۱ سپتامبر و تبعات آن بلکه در درجه اول آن را واکنشی به رشد روزافزون جمعیت مسلمان در کشورهای اروپایی و حضور و بروز آن در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در این کشورها می‌دانند. شمار روزافزون جمعیت مسلمان در اروپا باعث حساسیت‌های زیادی در محافل غیررسمی و رسمی این کشورها شده و هشدارهای جدی را از سوی آن‌ها در پی داشته است.

یورابیا از جمله واژه‌های سیاسی جدید است که در چارچوب اسلام‌هراسی در رابطه با حضور مسلمانان در اروپا ابداع گردیده است. یورابیا که متشکل از دو واژه یورپ (اروپا) و عربیا (عربی) است، بر این مفروض اشاره دارد که در آینده، اروپا با گسترش بیش از پیش جمعیت مسلمان عمدتاً عرب، متحد دنیای عرب یا حتی زیر مجموعه آن واقع می‌شود. بر این اساس، مسلمانان اروپا با توجه به تداوم مهاجرت و نرخ بالای زاد و ولد، طی چند سال تبدیل به اکثریت خواهند شد. این واژه به‌وسیله بات یعور^۲ نویسنده یهودی در کتابی که در سال ۲۰۰۵ منتشر نمود مطرح گردید. یورابیا اصالتاً نام مجله‌ای بود که به‌وسیله کمیته اروپایی هماهنگی انجمن‌های دوستی با دنیای عرب منتشر می‌شد. گرچه این اصطلاح در ابتدا برای توصیف آنچه به عنوان دوستی اروپایی‌ها به‌خصوص فرانسوی‌ها با اعراب نامیده می‌شد استفاده گردید، در حال حاضر برای جلب توجه به مهاجرت و رشد جمعیت مسلمانان اروپا و نیز مشکلات ادغام جوامع اسلامی اروپا در جامعه میزبان استفاده می‌شود.

به گفته نیال فرگوسن "ایده یورابیا از زمان حادثه ۱۱ سپتامبر اعتبار پیدا کرده است. بمب‌گذاری‌های مادرید تأیید نمود که تروریست‌های طرفدار بن لادن همچنان با آزادی در شهرهای اروپا عملیات می‌کنند. برخی صاحب‌نظران آمریکایی، اروپایی‌ها را به مداخلات در قبال اسلام رادیکال متهم می‌کنند" (Niall Ferguson, 2004: 6).

1. Eurabia
2. Bat Ye'or

"مت‌کار" در توصیف نگاه‌های بدبینانه و هراسان از چشم‌انداز جمعیتی اسلام در اروپا می‌گوید:

براساس بدترین پیش‌بینی‌های مبتنی بر تفکر یورابیا، در پایان قرن بیست‌ویکم اغلب شهرهای اروپا به‌وسیله مهاجران عرب‌زبان اداره خواهد شد، بخش اعظم اروپا زیر نفوذ شریعت اسلامی خواهد رفت و حیات مسیحیت متوقف یا بسیار محدود خواهد شد. در کابوس یورابیا، آینده یک بار دیگر همان گذشته خواهد شد و مسیحیان و یهودیان، اقلیت‌هایی تحت فشار در دنیای اسلام خواهند بود. جای کلیساها و باروها را مساجد و مناره‌ها خواهد گرفت و بانگ اذان از پاریس تا روتردام و لندن خواهد پیچید و بقایای اروپای یهودی-مسیحی به محله‌هایی کوچک در دنیایی از عرب‌زبانان و زنان برقع‌پوش محدود خواهد شد (Matt Carr, 2006: 7).

اصطلاح یورابیا توسط افرادی چون بات یعور، اوریانا فالاجی، رابرت اسپنسر، دانیل پایپس و آیان حرسی‌علی به‌طور گسترده استفاده شده است. برخی دیگر همچون برنارد لوئیس و بروس باور نیز سناریوهای مشابهی را ارائه داده‌اند. این اصطلاح به این دلیل بیشتر معمول شده که گرایش عموماً سیاسی‌تری را منعکس می‌نماید مبنی بر این که اسلام به‌عنوان تهدیدی بزرگ برای اروپا و ارزش‌های آن است. جاستین وایس در توصیف شکل‌گیری این ادعاها تحت عنوان یورابیا می‌گوید:

من به کتابفروشی‌ها سر زدم و به دنبال کتاب‌هایی در مورد اسلام در اروپا بودم. تنها مواردی که توانستم پیدا کنم عناوینی چون "زمانی که اروپا به خواب رفت: چگونه اسلام رادیکال غرب را ازدرون نابود می‌کند" اثر بروس باور، "شانس آخر غرب: آیا ما منازعه تمدن‌ها را خواهیم برد؟" اثر تونی بلنکلی و "یورابیا: محور اروپا - اعراب" اثر بات یعور بودند. حتی نویسندگان جدی‌تر چون برنارد لوئیس و نیال فرگوسن مطالبی در مورد اسلامی‌شدن اروپا و بمب جمعیتی که اروپا را تهدید می‌کند می‌نویسند و می‌گویند (Justin Vaisse, 2006: 9).

در نوامبر ۲۰۰۶ دانیل پایپس و رابرت اسپنسر در مقاله‌ای نوشتند که ۷۵۱ محله و منطقه شهری در فرانسه، مناطقی مسلمان‌نشین است که دیگران نمی‌توانند به آن وارد شوند. وینسور می‌گوید که نیمی از نوزادان متولد در بروکسل مسلمان هستند. وی همچنین پیش‌بینی‌هایی را مطرح می‌کند که براساس آن، نیمی از جمعیت فرانسه تا سال ۲۰۵۰ مسلمان خواهد بود. همچنین، مطرح می‌گردد که براساس جدیدترین پیش‌بینی‌های آماری، تمام کشورهای اروپایی در سال ۲۰۵۰ جمعیت کمتری در مقایسه با زمان حاضر خواهند داشت و تنها فرانسه و ایرلند احتمالاً استثنا خواهند بود. ایرلند نسبت به معیارهای اروپایی، نرخ زاد و ولد بالایی دارد و فرانسه به حد کافی موج

مهاجرت دارد تا نرخ پایین زاد و ولد را جبران نماید. مارک اشتاین مطرح می‌کند که آمار جمعیتی مساوی با سرنوشت است. وی می‌گوید که اروپایی‌ها در آستانه مرگ قرار دارند (Curtin Winsor, 2007: 2). برخی طرفداران نظریه یورابیا حتی مطرح می‌کنند که در حال حاضر ۱۲ درصد جمعیت فرانسه مسلمان است.

درخصوص چگونگی مواجهه با موج فزاینده اسلام در اروپای آینده، نظرات مختلفی ارائه شده است. برخی طرفدار ممنوعیت اسلام و برخی خواهان برخورد مستقیم بوده‌اند. آیان حرسی‌علی زنی اصالتاً مسلمان از اهالی سومالی که به ارتداد روی آورد و اکنون در هلند تحت حمایت دولت این کشور و تندروهای اسلام ستیز قرار دارد، در مقاله‌ای با عنوان "برخورد و نه مماشات" مطرح می‌کند که ضروری است در سطح اروپا، یک سیاست برخورد در مقابل تهدید اسلام رادیکال اتخاذ شود. وی سیاست مبتنی بر ملایمت را با برخورد مبتنی بر مماشات چمبرلن با هیتلر مقایسه می‌کند.^۲ حرسی‌علی خواهان اقداماتی چون نظارت بر رشد جمعیت مسلمانان در اروپا، ثبت تمام اعمال خشونت‌آمیز علیه زنان، یهودی‌ها و همجنس‌بازان، همکاری اروپا با آمریکا و اسرائیل در مواجهه با اسلام رادیکال، برخورد ایدئولوژیک با نسلی که متأثر از اسلام رادیکال است و بستن تمام مدارس اسلامی می‌شود.

نگرش افرادی که مفهوم یورابیا را مطرح می‌کنند به خوبی نشانه آینده روشن اسلام در اروپا، به‌خصوص به لحاظ جمعیتی است. در عین حال صاحب‌نظران و محافل مختلفی در اروپا، این نگرش را اغراق‌آمیز و بدبینانه دانسته‌اند. مت کار می‌گوید: آنچه به عنوان یک تئوری توطئه عجیب و غریب تحت عنوان یورابیا مطرح شد به یک فانتزی خطرناک اسلام‌هراسی تبدیل شده است (Matt Carr, 2006: 8).

مجله *اکنومیست* در گزارشی این دیدگاه را هراس‌آور و غیرواقعی دانست. براساس این گزارش، افرادی چون بروس باور از آمار به‌شدت اغراق‌شده استفاده می‌کنند تا هشدار دهند نرخ زاد و ولد مسلمانان بزودی اروپا را به یورابیا تبدیل خواهد نمود (The Economist, Jan 2011).

از جمله دیگر مخالفان با نظریه یورابیا، ایوان یابلونکا صاحب‌نظر فرانسوی است. از نظر وی افرادی چون رابرت اسپنسر و بات یعور فاقد جدیت و اعتبار علمی هستند. از نظر وی، این افراد می‌خواهند که دشمنان جدیدی برای جنگ‌های آینده بتراشند (Ivan Jablonka, 2006: 3).

رالف پیترز بیان می‌کند که ادغام مسلمانان در جوامع اروپایی یکی از معضلات اروپا در آینده است. وی ایجاد درگیری‌هایی بین مهاجران مسلمان و اروپایی‌ها را محتمل می‌داند. پیترز با اشاره به تاریخ می‌گوید که اروپایی‌ها به‌طور جدی از مسلمانان

این قاره احساس تهدید می‌کنند و این احساس ریشه در واقعیت داشته باشد یا نه، با خشونت به آن واکنش نشان خواهند داد که می‌تواند منجر به پاکسازی قومی مسلمانان شود (Ralph Peters, 2006: 12). در میان جوامع مسلمان اروپا هم برخی عقیده دارند که در نتیجه غلبه فضای اسلام‌هراسی در اروپا، بسیاری از مسلمانان در اروپا بیش از پیش تحت خشونت و آزار و اذیت دولتی قرار خواهند گرفت.

برنارد لوئیس نظریه‌پرداز آمریکایی مطرح می‌کند که از دیدگاه بخش افراطی مسلمانان ساکن اروپا، موج سوم حمله به اروپا آغاز شده است.^۱ به نظر وی، این موج اشکال متفاوتی دارد که به‌خصوص در دو قالب تروریسم و مهاجرت قابل مشاهده است. برنارد لوئیس اعتراف می‌کند که مسلمانان اروپا کمتر از چیزی را که انتظار داشتند به‌دست آورده‌اند زیرا در امپراتوری عثمانی و دیگر دولت‌های اسلامی قبل از آن، غیرمسلمانان سازمان‌های مجزای خود را داشته و امور خود را راساً اداره می‌کردند. آن‌ها مالیات‌ها را برای خود جمع‌آوری می‌کردند و قوانین شریعت خود را اعمال می‌نمودند (Bernard Lewis, 2007: 12).

لوئیس می‌گوید: پذیرش یا رد قواعد شریعت در بین مسلمانان اروپا، مسئله مهم امور قضایی را مطرح می‌کند. در نگرش قضایی مسلمانان سنی، شریعت بخشی از اقتدار و حاکمیت مسلمانان بوده و بنابراین تنها در سرزمین اسلام یعنی سرزمین‌های تحت حاکمیت اسلام اعمال می‌شد. بعداً اقلیتی از سنی‌ها و اکثریت شیعه این دیدگاه را مطرح نمودند که شریعت بر مسلمانان در خارج از قلمرو اسلام نیز قابل اعمال است و هرگاه که ممکن باشد باید اجرا گردد. قبلاً اعتقاد بر این نبود که قانون شریعت باید بر مسلمانان در کشورهای غیراسلامی اعمال گردد (Bernard, 2007: 18).

به نظر لوئیس، اولین نمونه این رهیافت جدید، فتوای امام خمینی (ره) درخصوص مرتد شمردن رشدی و حکم قتل وی بود. در پی آن تلاش‌های زیادی برای اعمال شریعت در اروپا صورت گرفت. لوئیس این سؤال را مطرح می‌کند که پس از دو هجوم مسلمانان به اروپا که نهایتاً ناکام ماند، آیا این بار هم اروپا خوش‌شانس خواهد بود؟ به نظر وی مسلمانان امتیازات مشخص و واضحی دارند. آن‌ها عقیده و ایمان راسخ دارند که در اغلب اروپایی‌ها ضعف و فقدان آن مشخص است. آن‌ها به درستی هدف خود اعتقاد دارند، وفادار و منضبط هستند و شاید از همه مهم‌تر، برتری آمار رشد جمعیتی را در اختیار دارند. آماری که ترکیبی از زاد و ولد طبیعی و مهاجرت است و

۱. از این منظر موج اول، فتح اسپانیا و موج دوم حملات عثمانی‌ها به اروپا بوده است.

تغییرات شگرف جمعیتی ایجاد می‌کند که می‌تواند در آینده قابل پیش‌بینی منجر به شکل‌گیری اکثریت مسلمان حداقل در برخی از شهرها و حتی کشورهای اروپایی شود. از نگرانی‌های اصلی کسانی که نظریه یورابیا را مطرح می‌کنند این است که در حالی که روز به روز هویت مذهبی و فعالیت‌های دینی مسلمانان در اروپا افزایش می‌یابد، هویت مذهبی و حضور در مراسم مذهبی در کلیسا در اروپا به سرعت در حال کاهش است و چهار هزار کلیسا طی ۱۵ سال اخیر تعطیل شده است. در این فضا زنگ خطر برای هویت اروپایی در مقابل هویت اسلامی برای غربی‌ها به صدا درآمده است. علاوه بر افزایش جمعیتی مسلمانان در اروپا، رشد اقبال به اسلام در میان جمعیت بومی اروپا نیز برای سیاست‌مداران اروپایی و کلیساها نگران‌کننده است. با همه فشار و تبلیغاتی که علیه مسلمانان وجود دارد، براساس برخی آمارها فقط در فرانسه هر سال حدود ۲۵۰۰۰ نفر به آئین اسلام می‌گروند و در بیست سال گذشته حدود ۵۰۰،۰۰۰ نفر از مردم این کشور به اسلام مشرف شده‌اند (International News Agency Bulletin, 1991: 34)

اروپایی‌ها با تأکید بر هویت مسیحی قاره اروپا در طول تاریخ همواره این راهبرد را با تعصب دنبال کرده‌اند که در قاره اروپا حتی یک کشور هم به‌طور کامل در اختیار مسلمانان نباشد و نمونه آن سکوت و اقدام دیر هنگام در قبال قتل عام وحشیانه مسلمانان در بوسنی و کوزوو بوده است. طبیعی است حتی تصور برتری جمعیتی مسلمانان در اروپا در آینده چقدر می‌تواند برای اروپایی‌ها هراس‌آور باشد.

در راستای رشد گرایش‌های اسلام‌هراسی و طرح مفاهیمی چون یورابیا، صرف‌نظر از چاره‌اندیشی محافل رسمی و دولتی، گروه‌های افراطی راست‌گرا در اروپا تحرکات زیادی نشان داده‌اند. در سال ۲۰۰۷ یکی از فعالان راست‌گرای افراطی فرانسه پیشنهاد نمود تا برای مبارزه با اسلامی‌شدن اروپا نوعی اتحاد میان راست‌های ملی‌گرا با یهودیان شکل گیرد. این در حالی است که راست‌گرایان افراطی در اروپا به‌طور سنتی یهودی‌ستیز هم بوده‌اند. در واقع بخشی از جریان اسلام‌ستیز راست‌گرای افراطی در اروپا تلاش نموده در یک پارگیری تازه، لابی یهود را به عنوان یک پشتوانه حمایتی به سمت خود جلب نماید. این اتحاد که احتمالاً در آینده به شکل واضح‌تری نمایان خواهد شد، حول محور توقف اسلامی‌شدن اروپا خواهد بود. جریانی با عنوان "توقف اسلامی‌شدن اروپا" در همین راستا شکل گرفته است. راست‌گرایان افراطی که زمانی دلیل حرکت‌های خود را ضدیت با مهاجرت بر مبنای قومی و نژادی اعلام می‌کردند، در شرایط جدید و پس از حادثه ۱۱ سپتامبر عنصر اسلام را به این عامل افزوده‌اند.

نتیجه‌گیری

ده سال پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، پیامدهای این حادثه در ابعاد مختلف مورد توجه محافل فکری و تحقیقاتی است. یکی از مهم‌ترین تأثیرات این حادثه بر گرایش‌ها و رویکردهای غرب در قبال مسلمانان در سطوح رسمی و غیررسمی و نیز حیات سیاسی و اجتماعی مسلمانان در غرب بوده است. به طور خلاصه می‌توان گفت که حساسیت‌ها در قبال اسلام و مسلمانان بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر افزایش یافته و شرایط را به‌ویژه برای مسلمانان ساکن کشورهای اروپایی دشوارتر ساخته است. نوشتار حاضر تلاش کرد به تبیینی جامع از اسلام‌هراسی و پیامدهای ۱۱ سپتامبر در روند رو به رشد آن در غرب دست یابد. یافته‌های این تحقیق به‌طور خلاصه به شرح ذیل است:

- اسلام‌هراسی سابقه طولانی و ریشه در نخستین برخوردهای دنیای اسلام با جهان مسیحیت دارد، اما حادثه ۱۱ سپتامبر نقطه‌عطفی در اسلام‌هراسی معاصر از نظر دامنه، شیوه‌ها و بازیگران به‌شمار می‌رود.

- ریشه‌های تاریخی تعصب و خصومت در قبال مسلمانان، حادثه ۱۱ سپتامبر، روند رو به رشد جمعیت مسلمانان در جوامع غربی و موج بیداری و آگاهی اسلامی دلایل موج سوم اسلام‌هراسی معاصر را تشکیل می‌دهند.

- ده سال پس از ۱۱ سپتامبر، اسلام‌هراسی شکل پیچیده‌تر، سازمان‌یافته‌تر و متنوع‌تری به خود گرفته است. ورود اسلام‌هراسی به سطوح رسمی در قالب سیاست‌های دولتی، قانون‌گذاری‌های محدودکننده و ورود احزاب اسلام‌ستیز به صحنه سیاست عملی از مهم‌ترین پیامدهای ۱۱ سپتامبر بوده است. اسلام‌هراسی از یک گرایش پنهان و خرده فرهنگ منزوی در جوامع غربی به یک جریان تأثیرگذار و فراگیر تبدیل شده است. رسمیت یافتن اسلام‌هراسی و جریان‌هایی که این گرایش را تبلیغ و تشدید می‌کنند از مهم‌ترین جلوه‌های اسلام‌هراسی نوین و موج جدید آن پس از حادثه ۱۱ سپتامبر تاکنون بوده است.

- بازیگران و عوامل رسمی و غیررسمی اسلام‌هراسی در یک اتحاد و تقسیم وظایف نانوشته، یکدیگر را تقویت نموده و به نقش یکدیگر قوام می‌بخشند.

- سیاست‌مداران اسلام‌ستیز، رسانه‌ها، جریان‌های راست افراطی، مسیحیان بنیادگرا، چهره‌های منحرف مسلمان و محافل صهیونیستی مهم‌ترین بازیگران عرصه اسلام‌هراسی معاصر هستند.

- با وجود موج گسترده اسلام‌هراسی و محدودیت‌ها و فشارهای روزافزون بر مسلمانان در کشورهای غربی و تصویرسازی‌های مسموم رسانه‌ای، موج بیداری اسلامی در جهان اسلام، نقش روزافزون مسلمانان غرب در حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی

جامعه میزبان و توجه روزافزون آنان به هویت اسلامی و شعائر دینی نشان‌دهنده ناکامی غرب در حصول به اهداف خود در دامن‌زدن به جریان اسلام‌هراسی است. واقعیتی که سیاست‌مداران و رسانه‌های غربی را هراسان‌تر کرده است.

- افزایش ناگهانی توجه عمومی به اسلام در پی حادثه یازده سپتامبر، برخی ابعاد مثبت هم داشته است. در پی این حادثه، فروش کتاب‌ها در مورد اسلام افزایش یافت و صاحب‌نظران و سیاست‌مداران اسلامی به مهمانان معمول گفتگوهای رسانه‌ای تبدیل شدند. حادثه ۱۱ سپتامبر، گرچه چالش‌های متعددی را بر سر راه مسلمانان در غرب ایجاد کرد اما چند سال پس از این واقعه، ارزیابی‌ها حاکی از آن است که گرایش به اسلام در این مدت شتاب بیشتری یافته است. برآوردهای صورت‌گرفته توسط مراکز تحقیقاتی و نظرسنجی، نتایج شگفت‌انگیزی را در مورد افزایش نفوذ اسلام ارائه می‌نماید. افزایش بی‌سابقه تیراژ کتاب‌های مذهبی به‌ویژه قرآن کریم، حضور در مساجد و مراکز دینی، رواج نمادها و پوشش اسلامی، ایجاد کرسی‌های متعدد مطالعات دینی در دانشگاه‌ها و توجه و تمرکز بر مفهوم مذهب از موارد مشهود بوده است.

منابع

۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، (۱۳۷۸)، ج. ۴، ترجمه: ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده و ابوالقاسم طاهری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
2. Alexa Doving, (2010). "Anti-Semitism and Islamophobia: A Comparison of Imposed Group Identities, Forum for Islamforskning, Retrieved 23 November.
3. Allen Chris and Nielsen Jorgen (2002), Summary Report on Islamophobia in the EU after 11 September 2001, Vienna: European Monitoring Centre on Racism and Xenophobia.
4. Bernard Lewis, (2007), Europe and Islam, American Enterprise Institute.
5. Hussain Dilwar, (2004). The Impact of 9/11 on British Muslim Identity, in Islam and the West: a Post September 11th Perspective, eds. Ron Geaves, Ashgate.
6. Islam and Demography: A Waxing Crescent, The Economist, Jan 27th 2011.
7. Ivan Jablonka, 2006, The Fear of Islam, Bat Ye'or and the Ghost of Arabia, La Vie des idees, 5/1.
8. International Islamic News Agency Bulletin, Oct. 1991.
9. Jocelyne Cesari, (2006) Muslims In Western Europe After 9/11: Why the term Islamophobia is more a predicament than an Explanation.
10. Karen Armstrong, 9/11 and Compassion: We Need It Now More Than Ever, <http://www.huffingtonpost.com/karen-armstrong/>
11. Muslims and the West, 2006, The Economist, June 22.

12. Matti Bunzl, (2007), Anti – semitism and Islamophobia: Hatreds Old and New in Europe, Chicago: Prickly Paradigm Press.
13. Matt Carr, (2006), You Are Now Entering Eurabia, Race&Class, Vol. 48, No. 1.
14. Milton Edwards, (2002), Reasearching the Radical, The Quest for a Pesrpective, London: Sage.
15. Public Remains Conflicted over Islam, Aug. 2010, Pew Forum, www.pewforum.org/Muslim/Public-Remains-Conflicted.
16. Ralph Peters, (2006), The Eurabia Myth, New York Post, 26 Oct.
17. Runnymede Trust: Commission on British Muslims and Islamophobia, Islamophobia: a Challenge For Us All, (1997), London: Runnymede Trust.
18. Sardar Ziauddin, Racism, (1995), Identity and Muslims in the West, in Muslim Minorities in the West, eds. Abedin Syed and Sardar Ziauddin, London: Grey Seal.
19. Summary Report on Islamophobia in the EU after 11 September 2001, Vienna: European Monitoring Centre on Racism and Xenophobia
<http://www.fairuk.org/>

